

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

غلام عسکری- ایران

۰۴ جولای ۲۰۱۶

کرمان در حکومت ولی فقیه چگونه مکانی است؟

همرزمان و هموطنان گرامی همانگونه که اطلاع حاصل کرده اید حدود دو هفته است که اتوبوس حامل سربازان پادگان بدنام ۰۵ کرمان به دره ای سقوط کرد که با کمال تأسف و تأثر طبق اخبار دریافتی ۱۹ تن کشته و تعداد زیادی از آنها به شدت مجروح شدند که به این وسیله به عنوان یک پدرو یک پدربزرگ خود را در غم جانکاه پدران و مادران و خواهران و برادران و بستگان داغدار، عزیزان سهیم می دانم و به روانشان درود می فرستم و برای مجروحین آرزوی سلامتی دارم.

عزیزانم هر چند طی سی و هشت سال ظهور خمینی جلاد و در ادامه جانشین او و باندهای تحت فرمانش جان ایرانیان را تبدیل به ارزانترین کالا کرده اند اما قصدم از نوشتن این مطلب کوتاه ضمن معرفی پادگان جهنمی ۰۵ کرمان خاطره تلخی که در سال ۱۳۷۸ در آن بازداشتگاه مخوف برای یکی از فرزندانم رقم خورد بازگو کنم تا کسانی که به صورت مستقیم با ۰۵ کرمان آشنا نیستند بدانند که در حکومت اسلام ناب محمدی ولایتی با فرزندان ایرانیان چه در زندانها و چه در پادگانها چگونه رفتار کرده و می کنند.

پس از کودتای استعماری ارتجاعی سال ۱۳۵۷ که خمینی و گزمه های تحت امرش به تدریج بر پادگانها و مراکز نظامی تسلط یافتند ضمن ردیابی نظامیان انقلابی و وطنپرست و آگاه که منجر به اعدام صدها و اخراج و گریختن صدها تن دیگر شد با آغاز جنگ خانمانسوز صدام و خمینی و شکلگیری کامل سپاه و بسیج شرایط به گونه ای شد که با تشکیل نیروی هوایی و بحری و زمینی با تغییر شکل ظاهر نیروهای رده بالای خود مقام های رده بالای ارتش را نیز اشغال کردند البته در جریان این تصمیم تعداد زیادی از کادرهای مجرب ارتش به اشکال مختلف حذف فیزیکی شدند.

اما پادگان ۰۵ کرمان که در نزدیکی شهر کرمان در دل کویر قرار گرفته مشخصه بارزان هشدارگونه ای است به سربازانی که قرار است دوره آموزشی خود را در آن سپری کنند بدانید که در این مکان خروس تخم می گذارد همین هشدار از دیر باز بر تن تمامی کسانی که به آن کشتارگاه اعزام می شوند لزره می اندازد زیرا کادرهای آموزش دهنده و مسئولین رده بالای آن از بین درندگانی انتخاب می شوند که با مشخصات به اصطلاح پادگان ۰۵ کرمان همخوانی داشته باشند زیرا آنچه من در آنجا مشاهده کرده ام دقیقاً پس از دو ماه آموزش شکل ظاهر سربازان نگوینخت بی شباهت به عکسهای زندانیان در اردوگاههای جنگ اول و دوم جهانی نیستند البته اگر بر اثر ضرب و شتم دچار نقص عضو نشوند.

آری سال ۱۳۷۸ هنگامی که یکی از فرزندانم که در آن دوران بارها به اردوی تیم ملی تکواندو دعوت شده بود و دارای عناوین زیادی در سطح استان و کشور بود جهت آموزش سه ماهه اول خدمت سربازی به پادگان ۰۵ کرمان اعزام شد پس از مدتی یکی از دوستانش با ما تماس گرفت و با نگرانی گفت حال ایشان بسیار بد شده و باید هرچه سریعتر خود را به پادگان برسانید من بلافاصله به آنجا رفتم که در حله اول تصور کردم فرزندم جانباخته زیرا آنچه از او باقی مانده بود پوست و استخوانی بود که باعث کنجکاو می شد. دوستش من را به گوشه ای کشاند و با ناراحتی گفت دوشب گذشته او دچار سرماخوردگی شده بود و به شدت در تب می سوخت ما مجبور شدیم ساعت ۱۲ شب به امبولانس زنگ بزنیم پس از یک ساعت که امبولانس آمد راننده که مست و خراب بود مرتب بدبیراه می گفت به محض این که قصد داشتیم او را که نیمه بیهوش بود به داخل امبولانس ببریم راننده مست که از کار چاق کن های پادگان بود با سیلی ضربه ای به گوشش وارد کرد به طوری که خون جاری شد اما ما جرأت اعتراض نداشتیم به همان حالت او را به درمانگاه بردیم که یکشام نمی بردیم زیرا خبری از دکتر و پرستار نبود و وضعیتش بسیار بدتر شد من با شنیدن این سخنان فریاد کشیدم و به طرف دفتر فرمانده رفتم و از او خواستم یا من را بکشد و یا فردخاطی را تنبیه و اجازه دهد فرزندم رابه اصفهان منتقل کنم.

فرمانده با توجه به شناختی که از سابقه ایشان داشت دستور داد ابتداء موهایش را تراشیدند و سپس او را روانه زندان کرد و من جسم نیمه جان فرزندم را به اصفهان منتقل کردم و در بیمارستان بستری شد و پس از دو هفته کمی روبه بهبودی گذاشت. اما در مورد سربازان جانباخته پس از تحقیقات و به دست آوردن برگه ای از دفتر خاطرات یکی از آنها به نام زنده یاد **امین انصاری** شکم به یقین تبدیل شد که تمامی سربازان جوانان تحصیل کرده ای بودند که در مدت دوره آموزشی از لحاظ آگاهی و اتحاد و همبستگی و انزجار و تنفر از کادرهای آموزشی کاملاً مورد شناسائی قرار گرفته بودند و همین موارد باعث گردید که در خیمان پس از دوازده ساعت جنگ اعصاب و معطل کردن آنها اتوبوسی بدون داشتن حداقل لوازم ایمنی که حامل محموله مواد مخدر نیز بوده جهت انتقال آنها شب هنگام به پادگان آورده شد در صورتی که تعداد سربازان دو برابر گنجایش آن بود یعنی به طور مشخص در خیمان با تصمیم قبلی قصد کشتن آن جوانان آگاه و بالنده را داشتند و به هدف شوم خود هم رسیدند. پس از این جنایت بیشرمانه هیچ یک از به اصطلاح مسؤولین لشکری و کشوری حتی به خانواده های داغدار آنها اعلام همدردی نکرد اما اگر تروریستی از لبنان و عراق و سوریه کشته می شد تا چندین روز مجلس عزاداری برگزار می کردند.

امیداست ملت شریف ایران با گذشت سی و هشت سال سیاه از عمر وحشیترین حکومت تاریخ بشریت با جنایات و خسارتهای جبران ناپذیری که به ملک و ملت ایران وارد کرده در یک اتحاد فرآگیر به پاخیزند و بساط این حکومت قرون وسطائی را به دره نیستی و از گون کنند تا از ادامه جنایات و خسارتهای بعدی جلوگیری شود. به امید فردای آزادی. متحد و پیروز باشید.

با مهر و سپاس غلام عسکری